



گفت و گو

اشاره

آغازگر این شماره از فصل نامه مطالعات تاریخی، نشستی است که با حضور تنی چند از کارشناسان ایرانی موضوع «هولوکاست» برگزار شده است. این رخداد - فارغ از بود و نبودش در تاریخ معاصر جهان - در ایران مطرح شد و به تبع آن در جهان غرب با واکنشهایی روبه رو شد که دامنه آن تا امروز کشیده شده است. خواننده ایرانی برای ورود به این بحث چه بسا نیازمند مقدمه‌ای است که سعی شده در این نشست بدانها پرداخته شود.

بهبودی^۱: بعضی از شما دوستان دست اندرکار ویژه نامه فصل نامه مطالعات تاریخی درباره هولوکاست هستید و برخی دیگر پژوهشگران متخصصی که در این مورد کار کرده یا صاحب اثر هستند. از این رو نشستی به عنوان آستانه ورود به این بحث ترتیب داده ایم. این ویژه نامه شامل یازده مقاله تخصصی درباره جوانب گوناگون ماجرای هولوکاست است. اما برای ورود خوانندگان فصل نامه به آن مباحث تخصصی، لازم بود مقدمه‌ای به شکل میزگرد فراهم آید تا ارتباط این موضوع با مردم، تاریخ، و جامعه ایران روشن گردد. اکنون اولین سؤال را چنین مطرح می‌کنم که چرا این موضوع در این برهه و به این شیوه در جامعه ما طرح شده است؟

گفت و گو
فصلنامه مطالعات تاریخی

سروش نژاد^۲: به عبارت دیگر چرا حالا به این موضوع می پردازیم؟ چرا دو یا سه سال پیش مطرح نبود؟ متأسفانه ظاهراً تب موضوع سبب این اتفاق شده است. حداقل مجموعه ما ده سال است که به این موضوع می پردازد اما از جایی صدایی و صحبتی در نمی آید. پاسخ به این سؤال می تواند جواب ما را به بحثهای اولیه بدهد که آیا موضوع هولوکاست ربطی به جامعه ایران پیدا می کند یا نه؟ و چرا برخی فکر می کردند موضوع هیچ ارتباطی با ما ندارد. به نظر می رسد فعالیتهای انجام شده در گذشته، کتابها و مقالات منتشر شده، همه به صورتی غیرمستقیم به موضوع پرداخته اند و بستر و زمینه مناسبی فراهم نموده اند تا این موضوع در ایران هیچ گاه به صورت واقعی مطرح نشود.

چه بسا اگر هم مطرح شده با جنبه همدلی و همراهی بوده است. یعنی خیلی از کسانی که بعد از سخنان رئیس جمهور در مورد این موضوع صحبت می کردند اصل قضیه را واقعی می دانستند و حتی مطرح می کردند مگر شما منکرید که هیتلر و آلمان نازی چنین جنایتی انجام داده است؟ بنابراین مشکل اصلی، بسترسازی صورت گرفته درباره قضیه است. کتابهایی که در این زمینه تحت عناوین مختلف مثل رمان منتشر شده است - مثل کتاب لیلی و آرزوهایش - به این موضوعات کاملاً می پردازند. ما از این نمونه ادبیات، زیاد داریم که موضوع را به طور غیرمستقیم جا انداخته است که هولوکاست وجود داشته و شک و شبهه ای هم در موردش نیست. حتی الآن هم اگر کسی نسبت به هولوکاست موضع منفی دارد از بُعد مطالعاتی و تحقیقی نیست بلکه صرفاً به دلیل ضدیتی که با صهیونیستها در ایران وجود دارد، به صرف این قضیه بلافاصله هولوکاست را هم مردود می کنند. اما اگر دلیل و منطق از آنها بخواهید هیچ دلیل و منطقی ندارند. یا اگر دارند بسیار سست و بی پایه است. کار مطالعاتی و تحقیقاتی نکرده اند. متأسفانه اکنون هم مقالات و مطالبی که در روزنامه ها چاپ می شود، چه له و چه علیه هولوکاست، همه همین گونه است؛ یعنی بی پایه است، محکم نیست و موضوع را نمی شناسند و چون موضوع را نمی شناسند اشارات پراکنده ای می کنند. به نظر من اساساً مشکل در نحوه برخوردی است که نخبگان جامعه با موضوع داشته اند و چون درست با موضوع برخورد نکرده اند، موافقان هولوکاست توانسته اند با ابزارهای بسیار ظریفی این را در سطوح مختلف جامعه رشد و نمو دهند، بدون اینکه ما متوجه موضوع شویم.

رفعت نژاد^۳: من هم چند مثال دیگر از جامعه خودمان می آورم. به اعتقاد بنده، ما موضوع هولوکاست را همانند دیگر مسائلی که از ناحیه غرب با آنها مواجه هستیم به صورت غیرکارشناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم و همان مشکلی که درباره غرب شناسی و نگاه

به غرب وجود دارد در مسئله هولوکاست نیز مطرح است. مثالی در مورد استادان دانشکده های علوم سیاسی می زنم. به راستی استادانی که در حوزه اعراب و اسرائیل، جنگ جهانی دوم، مطالعات اروپا و مطالعات امریکا فعالیت می کنند، در این زمینه چه مقدار مطالعه دارند و چه مقدار بروز هستند؟ آیا قدرت نقد مقالاتی را که مطالعه می کنند دارند؟ یا اینکه صرفاً آنها را برای دانشجویان ترجمه می کنند.

بعد از مطرح شدن مسئله هولوکاست از سوی دکتر احمدی نژاد، با نگاهی گذرا به مطبوعات داخلی و نیز مصاحبه هایی که استادان دانشگاهها انجام داده بودند مشخص شد، اولاً عمده اطلاعات چنین استادانی به مفاهیم مندرج در کتابهای سی - چهل سال پیش یعنی زمان دانشجویی شان باز می گردد که مطالب جدید و بروزی برای دانشجویان و جامعه فکری محسوب نمی گردد. مضاف بر اینکه آنها دقیقاً کتابهای معروف و مطرح در غرب را که اساساً در جهت جنگ روانی و ترویج اندیشه وجود هولوکاست و نگاه خاص تاریخی به جنگ جهانی دوم تهیه شده اند بدون نقد مستدل و دقیق فقط مورد بازخوانی قرار داده بودند. یعنی حتی به خودشان زحمت جستجوی ساده در منابع اینترنتی را نداده بودند که ببینند در مورد این مسئله نقدی کرده اند، نظر مخالفی گفته اند یا خیر؛ تا حداقل مطلب خودشان را غنی تر کنند. متأسفانه در نگاهی اجمالی به طیف نخبگان درمی یابیم که این آسیب بسیار شایع است. به عبارت بهتر اصولاً نیازی به مطالعه منبع جدید احساس نمی شود تا حداقل در مورد مطلبی که درباره آن صحبت می کنند، اشراف داشته باشند. به نظر من نگاه مرعوبانه نخبگان ما به غرب در بحث هولوکاست بسیار متجلی است. بسیاری از استادان و دانشجویان با خواندن چند کتاب یا مقاله به خودشان اجازه هیچ سؤال یا نقدی را درباره قضایای تاریخی مثل هولوکاست نمی دهند.

اشکال جدی دیگر به طیف سیاستگذار در کشور ما باز می گردد. ما در مورد برخی از مسائل استراتژیک در کشورمان یا سیاستگذاری مؤثری نداریم یا با کثرت مراکز سیاستگذاری مواجه هستیم که بعضاً اقدامات یکدیگر را به شدت خنثی می کنند. جالب است که در اوج مطرح شدن جریان هولوکاست، صدا و سیما جمهوری اسلامی در ایام عید و در یکی از پربیننده ترین ساعات، فیلمی را با عنوان «تا جایی که پاهایم توان رفتن دارد» پخش می کند. این فیلم که به صورت ظریف و هنرمندانه موضوع هولوکاست را تأیید می کند، از فیلمهای تبلیغی مؤثر در ترویج اندیشه وجود هولوکاست است. می بینید که این گونه فیلمها به راحتی در صدا و سیما دوبله می شود و در پربیننده ترین ساعات پخش می شود و هیچ کس هم اعتراضی نمی کند! از این موارد زیاد است.

همچنین در یک بررسی معلوم شد در ده سال اخیر بسیاری از فیلمها، سریالها و کتابهایی که

در جمهوری اسلامی با مجوز رسمی منتشر شده‌اند، مستقیم یا غیرمستقیم هولوکاست را تأیید کرده‌اند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا وزارت ارشاد، صدا و سیما، ارگانهای نظارتی و... پس از گذشت قریب به سه دهه از پیروزی انقلاب هیچ نظارت مدبرانه‌ای بر پخش پیامهای تولیدی خود ندارند؟

حداقل درباره مسائل حساس مرتبط با نظام، باید میان مراکز تصمیم‌گیری هماهنگی لازم ایجاد گردد تا کارهای فرهنگی در سطح کلان، به سمت و سوی خوبی پیش برود نه اینکه همدیگر را خنثی کنند و یا در غفلت کامل به سر ببرند.

بهبودی: آنچه شما مطرح کردید درباره آسیب‌شناسی شیوه طرح هولوکاست در جامعه ما بود. سؤال من این است که چرا کشور ایران باید به این موضوع توجه کند؟ چرا نشریات تاریخی باید به آن پردازند یا مورخین و اندیشمندان آن را مورد توجه قرار دهند؟ به تعبیر عامیانه این مسئله به ما چه ربطی دارد؟ تعبیر پژوهشی‌اش هم این می‌شود که این موضوع از نظر تاریخی و سیاسی چه ارتباطی به ما پیدا می‌کند؟ به عبارت دیگر این موضوع چه ارتباطی به لحاظ آرمانی و تاریخی و غیره با کشور ما و مردم ما دارد؟ جناب رئیس‌جمهور این قضیه را مطرح می‌کنند و مطبوعات هم به لحاظ سیاسی به آن می‌پردازند. اما به قول آقای سروش نژاد چرا از آن غفلت شده بود؟ در این مورد بیشتر توضیح دهید.

سروش نژاد: شاید بهتر باشد سؤال را این‌گونه مطرح کنیم که چرا شما به موضوع هولوکاست می‌پردازید؟ یعنی دغدغه‌های من یا شما در انتخاب این موضوع برای تحقیق چه بوده است و این بررسی چه مشکلی را برطرف می‌کند؟ این اگر مشخص شود پاسخ سؤال شما هم داده خواهد شد.

بهبودی: ما به دنبال آن حلقه‌ای هستیم که این موضوع را به جامعه ما پیوند می‌زند. آن حلقه چیست؟

عزیزی^۴: من مستقیماً به همین موضوع می‌پردازم و مطالب جانبی را کنار می‌گذارم. دلیل اولیه و ابتدایی آن، حس حقیقت‌جویی است. انسان حقیقت‌جوست. اتفاقی افتاده است و الآن سر آن بحث است که آیا این‌گونه بوده است یا نه. وقتی ما مسائل دیگر را بررسی می‌کنیم هیچ کس نمی‌گوید چرا کنجکاو می‌کنید. هر جا جلو حس حقیقت‌جویی یا کنجکاوای را بگیرند

انسان مشکوک و بیشتر تحریک می‌شود که بررسی کند تا بفهمد که واقعاً چه اتفاقی رخ داده است. در واقع به علت محدودیتها، انسان بیشتر حریص می‌شود که کنه ماجرا را بررسی کند. پشت این سؤال که می‌گویند «به شما چه ربطی دارد؟ و چرا شما در این باره تحقیق می‌کنید؟» اولاً به همه محققین می‌گویند به شما چه ربطی دارد. شما سکوت کنید. چنین برخوردی را فقط با محققان ایرانی نمی‌کنند که چون شما در ایران بودید؛ ماجرا در اروپا اتفاق افتاده است، پس شما سکوت کنید، به شما مربوط نمی‌شود. با همه محققین این برخوردها صورت می‌گیرد. پس یک دلیل خیلی ساده این است که افرادی دنبال حقیقت‌اند و می‌خواهند ببینند حقیقت ماجرا چیست.

ثانیاً به لحاظ تاریخی هم این موضوع به ما مربوط می‌شود چرا که ما به لحاظ تاریخی منفک از جنگ جهانی دوم نبودیم که این حادثه هیچ تأثیری روی جامعه ما نگذاشته باشد. ما جزو کشورهایی هستیم که هر چند مستقیماً درگیر جنگ نبوده‌اند اما پای آنها به جنگ کشیده شد و شاید نسبت به برخی طرفهای درگیر که جنگ در خاکشان نبوده ما هزینه‌های بزرگ‌تری پرداخت کرده‌ایم. آثار و تبعات جنگ جهانی دوم برای کشور ما خیلی سنگین بود. طبیعی است که ما بررسی کنیم در این جنگ چه اتفاقاتی افتاده است. یعنی بررسی تاریخ جنگ جهانی دوم از سوی محققین ما نباید عجیب به نظر برسد. ما در این جنگ هزینه‌های زیادی دادیم و حتی کشور ما با تغییر حکومت رو به رو شد.

دلیل سوم اینکه ما به لحاظ استراتژیک و به لحاظ ایدئولوژیک در منطقه‌ای قرار داریم که نوعی تقابل و رقابت میان ما و رژیم صهیونیستی وجود دارد. این را کسی نمی‌تواند انکار کند و این واقعیتی است که الآن در منطقه خاورمیانه با آن رو به رو هستیم. یک طرف جمهوری اسلامی ایران است و یک طرف رژیم مجعولی که از ماجرای هولوکاست سود می‌برد. همین که دشمن ما دارد از چیزی سود می‌برد - پس جای بررسی دارد که چه سودهای کلانی از این ماجرا نصیب رژیم صهیونیستی می‌شود - همه ما را به عنوان حامیان جمهوری اسلامی ترغیب می‌کنند که به نحوی جلو این سود را بگیریم. اگر واقعاً به این نتیجه برسیم که بی‌دلیل و بر اساس یک افسانه و مطلب جعلی چنین استفاده‌هایی به دشمن می‌رسد طبیعی است که روی آن کار کنیم.

وقتی ما می‌خواهیم یک قرارداد اقتصادی با کشور همسایه مان منعقد کنیم امریکا چون با ما مخالف است دخالت می‌کند و جلو سود بردن ما را می‌گیرد. در حالی که آن سود بردن حق است و کار قانونی محسوب می‌شود. حال یک سود بردن غیرقانونی و یک اخاذی دارد صورت می‌گیرد. از این رو بررسی موضوع به نظر بنده غیرطبیعی نیست.

دلیل چهارم اینکه ساختار کنونی نظام بین‌الملل متأثر از جنگ جهانی دوم است. هر چند با

گذر از دوره جنگ سرد ساختار ایجاد شده تا حدودی تغییر کرده است ولی هنوز ساختار بین‌المللی متأثر از جنگ جهانی دوم است. اگر در شرق دور ما هیچ ابرقدرتی نداریم این گونه نبوده که از قدیم الایام به این شکل باشد، این متأثر از جنگ جهانی دوم است که در آنجا نیروی نظامی و قدرت بزرگی مثل ژاپن وجود ندارد. اگر در اروپای مرکزی قدرت جدی نظامی مثل آلمان وجود ندارد و یا تضعیف شده‌اش وجود دارد متأثر از جنگ جهانی دوم است. یعنی ساختار دنیا بعد از جنگ جهانی دوم این چنین شده است.

یک مثال می‌زنم؛ وقتی از غرامتهایی سخن می‌گوییم که دولت آلمان به مدعیان متضرر شده از هولوکاست می‌پردازد، سؤال می‌شود که اگر ماجرای هولوکاست دروغ و ساختگی است چرا دولت آلمان این قدر غرامت می‌پردازد؟ چرا سیاستمداران آلمانی می‌پذیرند این همه غرامت بدهند؟ زیرا اصلاً آلمان جدید بر اساس جنگ جهانی دوم و فشارها و خواست متفقین شکل گرفته است. برای همین است که هم صدراعظم قبلی و فعلی آلمان، به صراحت می‌گویند زیربنای نظام آلمان جدید هولوکاست بوده است و اگر کسی هولوکاست را انکار کند زیربنای آلمان جدید را رد کرده است. وقتی ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که بخش عمده‌ای از ساختار بین‌المللی آن متأثر از واقعه‌ای است، باید آن واقعه و جوانبش را بررسی کرد.

یهودی: تحقیق درباره موضوعی خاص چیزی نیست که در کشور ما سابقه نداشته باشد. فرض کنید درباره تیموریان ما عده‌ای متخصص داریم. کسی به اینها اشکال نمی‌گیرد یا نمی‌گوید که چرا این را به همه جامعه تسری می‌دهید تا همه بدانند. یا در مورد موضوعات دیگر، مثل کارشناسان دوره سلوکیان که تعدادی در ایران هستند. در موضوع جنگ جهانی دوم و هولوکاست هم ما در ایران متخصص داریم. دوست دارم پاسخ دهید - و آقای عزیز هم چهار دلیل را در این باره شکافتند - که موضوع در ایران چرا همگانی شد؟ موضوعی که می‌توانست ویژه عده‌ای به خصوص در کشورمان باشد؛ و ظاهراً اصراری هم هست که موضوع همگانی شود.

تقی پور^۵: برای تبیین این موضوع که بحث و بررسی و تحقیق پیرامون موضوع هولوکاست در جامعه ایران چه ضرورت و اهمیتی دارد و چه تناسبی با جغرافیای سیاسی و تاریخی ما و بلکه کل جهان اسلام دارد، اول باید جایگاه و اهمیت موضوع هولوکاست را بررسی کنیم. یعنی بدون پرداختن به این جایگاه از اصل موضوع دور می‌شویم.

کسانی که روی موضوع هولوکاست تحقیق کرده‌اند، چه در جوامع غربی و چه در داخل

کشور، هولوکاست را به عنوان یک رویداد و ماجرای در برهه‌ای از تاریخ و در بخشی از جغرافیای جهان مورد بررسی قرار داده‌اند. به نظر من از همانجا زاویه انحراف باز می‌شود. موضوع هولوکاست را باید فراتر از یک محدوده جغرافیایی و یک مقطع مشخص تاریخی بررسی کرد. هولوکاست رویدادی است مبتنی بر یک شگرد تبلیغاتی قوم یهود و باید در بستر تاریخ یهود مورد بررسی قرار بگیرد. برای اینکه مظلوم‌نمایی در دنیای معاصر رکن اصلی سلطه صهیونیسم است؛ بویژه در فلسطین. یعنی یکی از ارکان اصلی سلطه صهیونیسم در دنیای معاصر و بویژه در سرزمین فلسطین برمی‌گردد به موضوع مظلوم‌نمایی قوم یهود در طول تاریخ و بویژه در دوران معاصر. لذا باید به این موضوع توجه دقیق کرد. یعنی شاید بدون توجه به این موضوع، نتوانیم درباره بسیاری از مطالب بحث کنیم. به خصوص در قرن نوزدهم و بیستم یعنی از زمانی که یهودیها در دنیای غرب از امتیازات زیادی برخوردار شدند و به رفاه و امنیت تقریباً کاملی دست پیدا کردند، و به این نقطه رسیدند که اهداف و ایده‌های خودشان را به تدریج علنی کنند. برخلاف آن چیزی که در تاریخ نگاری غرب مطرح شده است که صهیونیسم در اوج ذلت و مظلومیت و محرومیت قوم یهود مطرح شده است، من معتقدم این طور نبوده است. صهیونیستها بر اساس تکاپویی که چندین قرن و در طول تاریخ یهود داشته‌اند از قرن نوزدهم شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دنیای غرب را برای طرح علنی ایده‌های خودشان مناسب دیدند. در این راستا فعالیت‌های مختلفی را دنبال کردند. بخشی از این برنامه‌ها تحریک یهودیها و ترغیب آنها برای دل‌کندن از مناطقی بود که در آنجاها پذیرفته شده و کاملاً صاحب امتیاز و امکانات بودند. عامه یهود برایشان سخت بود که از آن امتیازات و امکاناتی که در غرب مثلاً در فرانسه یا در انگلستان و حتی در خود روسیه، برخوردار بودند، دل‌بکنند. برای همین بسیاری از یهودیان و حتی رهبران یهودی معتقد بودند فلسطین یا هر کجای دیگر دنیا برای ما یک ناکجا آباد است. ما در اینجا پذیرفته شده‌ایم و می‌خواهیم در همین جا باشیم. بنابراین سران و رهبران صهیونیسم و کانونهای قدرتمند صهیونیستی برایشان خیلی سخت و ناگوار بود که با همه امکانات و امتیازاتی که وجود داشت، قوم یهود را راضی کنند که اینجا جای شما نیست و ما جای دیگری برای شما در نظر گرفته‌ایم. تازه اشغال فلسطین بخشی از استراتژی جهانی یهود بود. بنابراین اینها باید ترفندی می‌اندیشیدند که این ترفند با تکاپوی ادبی - تبلیغی جواب نمی‌داد. از سوی دیگر این ترفند باید عامه غیریهود را هم مجاب می‌کرد. یعنی آنها را از لحاظ ذهنی و فکری توجیه می‌کرد. اینها فعالیتها را تحت عنوان آنتی سمیتیزم یعنی یهودآزاری دنبال کردند. به این معنا که یهودیها را به گونه‌ای تحت فشار و آزار قرار دهند که عامه یهود فکر کنند در هیچ کجای دنیا امنیت ندارند. یعنی علی‌رغم اینکه در بافت سیاسی اقتصادی و اجتماعی

دنایای غرب پذیرفته شده اند، باز امنیتی ندارند. بنابراین فعالیتها شروع می شود، حتی داستان دریفوس و پوگرومها در روسیه، بخشی از آن سناریوی آنتی سمینتیزم است. این فعالیتها ادامه پیدا می کند تا جنگ جهانی اول. وقتی فعالیتها جواب نداد اینها برنامه دیگری را در پیش می گیرند که منجر می شود به جنگ جهانی اول. آن هم جواب نمی دهد و منجر می شود به جنگ جهانی دوم و زایش ماجرای به نام هولوکاست. اگر بخواهیم از این منظر موضوع را بررسی کنیم، فضا متفاوت می شود. می بینیم که موضوع هولوکاست بخشی از سناریوی تبلیغاتی صهیونیسم جهانی است برای رسیدن به یک استراتژی از قبل تعیین شده. اما ارتباط این موضوع با ما در این است که با این سوژه اولاً اینها می خواستند به عامه یهود بقبولانند که هیچ جای جهان برای شما امن نیست و مورد قبول واقع نمی شوید. اقوام، ملل و تمدنها شما را نمی پذیرند مگر اینکه در حصار قرار بگیرید. که این برمی گردد به همان تفکر زندگی در گتو که در طول تاریخ یهودیها برای خودشان درست کردند و همیشه توپ را در زمین دیگران انداخته اند و گفتند چون همیشه مورد آزار و اذیت قرار گرفتیم مجبور شدیم در گتو زندگی کنیم. در حالی که گتو را همیشه خودشان درست کردند. دنیای غیریهود را بر این اساس که ما هر کجا می رویم مورد آزار و اذیت قرار می گیریم تحت تأثیر قرار دادند و گفتند آیا ما حق نداریم در گوشه ای از این عالم محل اسکانی داشته باشیم تا در آنجا با آرامش و صلح و صفا برای خودمان زندگی کنیم. به جرئت می توان گفت اگر موضوعی به نام هولوکاست مورد قبول واقع نمی شد قطعاً با توجه به آنچه صهیونیستها با کمک قدرتهای جدید به مدت سی سال (۱۹۴۸ - ۱۹۱۷) نتوانستند عامه یهود را راضی به مهاجرت به فلسطین کنند [از آن پس هم نمی توانستند انجام دهند]. یعنی کل تبلیغات ۱۵۰ سال گذشته موجب شد رقمی در حدود ۶۵۰ تا هفتصد هزار نفر یهودی جذب تبلیغات آنها شوند و سرزمین خودشان را رها کنند و بروند آنجا. اینها بیشتر در چارچوب همین تبلیغات ادبی - فرهنگی فعالیت می کردند و البته بخش عمده اش هم در چارچوب فعالیتهای یهودآزایی بود. به عنوان مثال ده هزار یهودی عراقی به صراحت اعلام کردند که ما هیچ انگیزه و هیچ علاقه ای برای رفتن به آنجا نداریم. برای اینکه در کشورهای اسلامی یهودیها عمدتاً در بافت فرهنگی و اجتماعی کاملاً پذیرفته شده بودند و مسلمانان با اینها بر اساس قوانین اسلام تعاملی مثبت داشتند. اتفاقاً خود یهودیها از زندگی شان در کشورهای اسلامی به عنوان دوران طلایی خودشان یاد کرده اند. این تحرکات آنتی سمینتیزم بود که توانست آن ۷۰۰ - ۶۰۰ هزار نفر را وادارد تا راهی فلسطین شوند. با این وصف در مجموع رهبران صهیونیسم و سازمان جهانی صهیونیسم تا آن زمان موفق نمی شوند این ایده اسکان را محقق کنند و یا آن دولت موعود را برپا کنند؛ با توجه به اینکه فلسطین سی سال کاملاً در دست انگلیس و صهیونیسم قرار داشت.

اگر حاکمیت انگلیس را در آن مقطع بررسی کنید می بینید که در کابینه انگلیس هربرت سموئل یک یهودی متعصب و یک صهیونیست دو آتش است و از آن طرف لورد بلسون، دو آتش تر از دیگری. یعنی هر دو تا نه فقط به لحاظ سیاسی بلکه فکری و فرهنگی انگیزه تحقق آرمان یهود را دارند. بنابراین فلسطین کاملاً در چنگال اینها بود. اینها از آن طرف در مقابل عکس العملی که جهان اسلام به خصوص خود مردم فلسطین نشان می دادند و از طرف دیگر عدم اقبال عامه یهود نتوانستند هدفشان را محقق نمایند. تا اینکه موضوع هولوکاست پیش می آید و بلافاصله ورق برمی گردد و کاملاً اوضاع تغییر می کند. به بیانی می توان گفت که صهیونیستها با جنگ جهانی اول عثمانی را متلاشی کردند و فلسطین را اشغال کردند و با آفریدن جنگ جهانی دوم و با زایش ماجرای تبلیغاتی به نام هولوکاست، اعلام موجودیت اسرائیل را محقق کردند. به اینجا هم بسنده نکردند و مطالباتی را که پس از آن اعلام کردند (یعنی بعد از آنکه استراتژی اسکان محقق شد چون اینها گفتند ما اینجا امنیت نداریم و در میان اعراب و مسلمانان داریم زندگی می کنیم و اطراف ما ناامن است؛ ما که شش میلیون کشته داده ایم و در طول تاریخ زجر و مظلومیت کشیده ایم و همه دنیا هم در این ظلم شریک و گناهکار هستند؛ از ایران گرفته تا شاخ افریقا؛ به دلیل اینکه همه دنیا سکوت کردند، تماشا کردند و شش میلیون قربانی شدند.) که می گفت چون دنیا بدهکار و گناهکار است باید تعهد بدهند و تضمین کنند که از این به بعد قوم یهود مورد آزار و اذیت قرار نمی گیرد. ادعا کردند که باید پیرامون ما امن شود. چگونه؟ گفتند این امنیت را ما تعریف می کنیم. بدین ترتیب ما هم اینجا بدهکار شدیم. یعنی اسرائیل برای امنیت پاکستان و بعد از آن هم برنامه دارد. می گویند امنیت آنها این است که هر کجا احساس کردیم خطری ممکن است ما را تهدید کند این حق را دنیای امروز باید برای ما قایل باشد که به آن مناطق دست اندازی کنیم. اگر کشوری بخواهد معادله قوا را به نفع خودش و به ضرر یهود و اسرائیل به هم بزند باز ممکن است هولوکاست دیگری به وجود بیاید. ما امنیت روانیمان را از دست می دهیم. یعنی کسی نباید سلاحی برتر از سلاحهای دفاعی یا تهاجمی اسرائیل داشته باشد. شاید الان بخشی از این غوغاسالاری دنیای غرب درباره انرژی هسته ای ایران به همین موضوع و استراتژی پیرامونی اسرائیل باز می گردد. آنها با ایران مسئله ندارند بلکه با جهان اسلام و تفکر اسلامی مشکل دارند. سال ۵۶ و در زمان شاه می خواستند دانشجویان ما را ببرند آنجا و در رشته فیزیک هسته ای آموزش بدهند و حتی قرار بود خودشان به ما موشکهای قاره پیمای مجهز به کلاهک هسته ای بدهند. قرار داشت هم هست. بنابراین جغرافیای ایران برای اینها خطری ندارد. اینها از چیز دیگری می ترسند. اما همان ایران امروز حتی نباید به تکنولوژی هسته ای مجهز شود تا موازنه قوا در منطقه به نفع ایران و کشورهای اسلامی و به ضرر اسرائیل به هم نخورد. به هر حال

اینها مباحثی است که در بحث امنیت روانی حول محور هولوکاست برای خودشان تعریف کرده‌اند و نظام سلطه جهانی را نسبت به این موضوع کاملاً مجاب کرده‌اند و این پذیرفته شده است.

بهبودی: مقدمه مفصلی ارائه کردید. از مقدمه آقای تقی پور استفاده می‌کنم و به یکی از موضوعات مرتبط هولوکاست با ایران اشاره می‌کنم که در مبحث فلسطین متمرکز می‌شود. ارتباط این موضوع با مسئله فلسطین چیست که هم به ایران و تاریخ معاصر آن و هم به خاورمیانه برمی‌گردد؟

سروش نژاد: من آن مقالات موردنظر را که قرار است در این مجموعه منتشر شود ندیده‌ام و برای همین سخت است به مسائلی پردازیم که آنجا اشاره نشده است. اما باید بگویم آنچه که سبب شده ما به این موضوع پردازیم نتایجی است که از این ماجرا برای ما و فلسطین حادث شده است. یعنی هولوکاست نتایجی داشته است که یکی از آنها موضوع اشغال سرزمین فلسطین است و ما به سراغ آن می‌رویم و به آن می‌پردازیم. چه دلیلی دارد که در یک منطقه واقعه‌ای رخ داده و حوادثی پیش آمده - درباره صحت و سقمش بحث نمی‌کنیم - آن واقعه چه ربطی به این منطقه دارد. منطقه‌ای که ما مسلمانان حداقل از لحاظ مذهبی نسبت به آن علقه خاصی داریم. یعنی انتقاد ما این است که این واقعه را نمی‌شود مبنایی گرفت برای اقداماتی که در این نقطه صورت می‌گیرد. در صحبت‌های جناب تقی پور اشاره شد به بحثی که یهودیان مطرح می‌کنند و آن مربوط به سرزمینی است که باید در آن به آرامش برسند و متعلق به خودشان باشد و حوادث گذشته در آن رخ ندهد، اما انتقادی که به این قسمت بحث وارد است اینکه آیا چنین اتفاقی رخ داده است یا خیر؟ بر مبنای این واقعه و نتایجی که از آن گرفته می‌شود عده‌ای آمده‌اند در سرزمین فلسطین ساکن شده‌اند و آن را اشغال کرده‌اند برای اینکه چنین واقعه‌ای مجدداً رخ ندهد. نکته کلیدی قضایا این است که ما چون اساساً به حرکت اولیه یعنی هولوکاست شک و شبهه داریم که این واقعه آیا رخ داده یا نه و آیا ابعادش در همین حد بوده که می‌گویند و آیا از درون آن می‌شود چنین نتیجه‌ای گرفت و گفت چون در آنجا چنین حادثه‌ای رخ داده است باید در برابر، چنین اقداماتی صورت بگیرد؟ این سه موضوع، ذهن هر محقق را به سمت خودش جلب می‌کند که آیا این پاسخها، پاسخهای آن واقعه است یا خیر؟ به عنوان مثال وقتی درباره ماجرای اخیر در لبنان - جنگ ۳۳ روزه - صحبت می‌کنیم، می‌شود پرسید آیا بمباران منطقه در پاسخ به آن اسیرگیری حزب الله است یا پاسخ چیز دیگری است؟ می‌توان گفت پاسخ و نتیجه

اقدامات دیگری است. پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که اینها هدف دیگری را دنبال می‌کنند. حالا بحث این است که اسکان یهودیان در منطقه فلسطین می‌تواند پاسخ آن جنایات - اگر صحت داشته باشد - شود؟ و آیا این اتفاق باعث می‌شود دیگر اتفاق آن چنانی روی ندهد؟ درباره هر یک از اینها، بحثها و گفتگوها مفصل است. ما ریشه‌های کار را قبل از هولوکاست می‌بینیم. یعنی ریشه‌های اسکان یهودیان در فلسطین به قبل از هولوکاست باز می‌گردد و نه به هولوکاست. هولوکاست چه بسا یک بهانه یا یک کاتالیزور برای آن حرکت بوده است. مسئله اسکان یهودیان در فلسطین به امروز و جنگ جهانی دوم و حتی جنگ جهانی اول هم محدود نمی‌شود و به قبل از آن باز می‌گردد. آنها حتی در دعاهایشان می‌خوانند روزی بیاید که ما در این سرزمین مستقر شویم. به نظر من نمی‌توانیم هولوکاست را مبنا قرار دهیم برای اینکه یهودیها به دلیل این موضوع آمده‌اند و اینجا را اشغال کرده‌اند. بلکه ریشه‌هایش بر می‌گردد به گذشته و هولوکاست صرفاً بهانه یا کاتالیزور و کمک کننده برای موضوع بوده است. یهودیها قبل از ماجرای جنگ جهانی دوم هم به دنبال آمدن در سرزمین فلسطین بودند.

رفعت نژاد: قصد دارم منافی را که مسئله هولوکاست برای رژیم صهیونیستی به دنبال داشته است ذکر کنم. طبیعتاً با این روش مشخص می‌شود این مسئله چه ارتباطی با موضوع فلسطین پیدا می‌کند. این مسئله از چند جهت قابل بررسی است. در ابتدا باید گفت که مهم ترین منافع جعل هولوکاست برای اسرائیل تا حد زیادی مغفول است. باید از خود پرسیم با توجه به ظلمی که اسرائیل طی پنجاه سال در منطقه انجام داده، چرا ما شاهد جنبشهای جدی در اروپا یا آمریکا علیه صهیونیسم و اسرائیل نیستیم. بعضی از اوقات هم اگر انتقادی بوده مقطعی و گذرا بوده که البته هرگز به صورت جدی مطرح نشده است. در حالی که در حوادث و فجایع مشابه جهانی همگان سعی می‌کنند متفقانه از جهت انسانی وارد شوند و از مظلوم دفاع کنند اما آیا این مسئله عجیب نیست که چرا ظلم چند دهه رژیم صهیونیستی بر مردم فلسطین هیچ سئوالی را برای مردم اروپا و آمریکا بر نمی‌انگیزد؟ علت عمده قضیه اینکه فضای ذهنی مردم و نخبگان اروپا آن گونه با موضوع هولوکاست پر شده و در هم آمیخته و آن چنان قوم یهود را مظلوم جلوه داده‌اند که کسی نمی‌پرسد مثلاً چرا اسرائیل زمینهایی که طبق قطع نامه سازمان ملل باید پس بدهد، پس نداده است. یعنی اصل ایجاد اسرائیل به هیچ وجه زیر سؤال نمی‌رود. زرسالاران یهودی فضای روان شناختی مردم را با پررنگ کردن این موضوع و شگردهای تبلیغاتی به نفع خود پر کرده‌اند و اصلاً بعضی سئوالها در این فضا نامفهوم جلوه می‌کند. از لحاظ بین المللی یکی از بحرانهای خیلی مهم رژیم صهیونیستی بحران هویت است؛ و حربه هولوکاست کمک مناسبی برای آنها

یهودی می گوید که اشغال فلسطین چقدر برای ما اهمیت دارد. می گوید ای جوانان یهودی ، شمای که ۶۰ - ۵۰ سال قبل نبودید ببینید چه اتفاقی افتاده است ؛ اگر اینجا بنامید و فلسطینیان را از بین نبرید آن بلا سرتان می آید و هولوکاست اتفاق می افتد.

به این ترتیب حامیان رژیم صهیونیستی و سران آن ، هم افکار یهودیان در داخل و هم افکار بین المللی را با این ماجرا توجیه و ساکت می کنند. این خلاصه ای است از سوءاستفاده از هولوکاست برای اشغال فلسطین .

بهبودی : موضوع دیگری که باید به آن پرداخت بررسی علل ضعف مطالعات هولوکاست در ایران و علل کوتاهیهای گذشته در این باره است که از دوستان می خواهم اگر نظری در این باره دارند مطرح کنند .

سلطان‌شاهی^۶ : درباره این موضوع من دو نکته به ذهنم می رسد. یکی اینکه در مورد هولوکاست ، ایران چگونه عمل کرده است و چگونه باید عمل کند. اگر پیش از صحبت‌های آقای احمدی نژاد من به برخی از مراکز تحقیقاتی مثل مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی پیشنهاد تهیه ویژه نامه ای درباره هولوکاست را می دادم ، سؤال می شد که هولوکاست دیگر چیست ؟ و این اتفاق ممکن است در خیلی از مراکز مطالعاتی افتاده باشد. کما اینکه خیلی وقتها مطلب هولوکاست در مراکز تحقیقاتی مورد اعتنا نبوده است .

آقای تقی پور در سال ۷۱ - ۷۰ جزوه کوچکی تحت عنوان افسانه قتل عام یهودیان تهیه کرد که خلاصه ای از کتاب اتاق گاز فوریسون بود. آن زمان حتی روزنامه کیهان هم حاضر نشد این مطلب را منتشر کند. نهایتاً روزنامه جمهوری اسلامی آن مطلب را در یک صفحه و به صورت فشرده چاپ کرد و کار دیگری روی آن انجام نشد. خیلی از موضوعات تحقیقاتی در جمهوری اسلامی وقتی وارد عرصه تبلیغات می شود خراب می شود و تبلیغات هم ویژگیها و خصوصیتی دارد که باید همان طور عمل کند. یعنی سریع می خواهد به نتیجه برسد؛ عمق هم نداشته باشد مهم نیست . در کار تحقیقی هزینه بالاتر است چون کار تحقیقی را در پروسه زمانی بلندمدت باید انجام دهید. در تبلیغات این اجازه را به شما نمی دهند که وقت زیادی صرف کنید. به همین اندازه هم از پشتوانه علمی مناسبی برخوردار نیست . دو کار ترجمه درباره هولوکاست در ایران شده است که یکی کتاب فوریسون است و یکی کتاب صنعت یهودی سوزی . در این موضوع هفت - هشت عنوان کتاب ظرف یکی - دو ماه درباره هولوکاست به بازار آمد. اکثر اینها پشتوانه علمی قوی ندارد. چون می خواستند در همین فضا مطرح شود. یعنی ناشر می گوید من همین

است . رژیم صهیونیستی با طرح هولوکاست سعی در ایجاد هویت جعلی دارد. به طور مثال در محافل علمی درباره اینکه چرا اسرائیل قانون اساسی ندارد خیلی بحث شده است . مهم ترین دلیل ، نبودن هویت واحد در اسرائیل است . این مسئله مشکل بسیار بزرگی برای آنها ایجاد کرده است . طبیعی است آنها در چنین فضایی با طرح موضوعی مثل هولوکاست و بزرگنمایی خطر تکرار آن و اینکه اراضی اشغالی فلسطین تنها مأمّن قوم برگزیده یهود است ، سعی در ایجاد هویت جعلی برای خود دارند. هدف دیگر استفاده از این حربه آنکه آنها از ابقای جوامع یهودی در سایر نقاط جلوگیری می کنند و مرکزیتی واحد در این زمینه ایجاد می کنند. مسئله مهم دیگری که می خواهم بگویم اینکه با تأسیس رژیم صهیونیستی و مطرح شدن موضوع هولوکاست مرکزیت فعالیتهای صهیونیسم و زرسالاران یهودی از اروپا به امریکا منتقل شد. این موضوع حتی تبعات منفی هم در جامعه یهود داشت و عامه یهودیان اسرائیل می گفتند سران ما خودشان در رفاه و امنیت کامل در امریکا زندگی می کنند و ما اینجا در خطر اقدامات نظامی فلسطینیها هستیم . این مسئله بحرانی اساسی در جامعه اسرائیل ایجاد کرده بود. اصطلاحاً به جا به جایی زرسالاران یهودی از اروپا به امریکا ، «فتح امریکا» می گویند. از جهت سیاسی هم عدم عضویت اسرائیل در پیمانهای منطقه ای و بین المللی مثل NPT و غیره برای حامیان آن توجیه پیدا می کند. اسرائیل می خواهد بگوید ما همواره تحت فشار و ستم بوده ایم و اگر لحظه ای غفلت کنیم همان بلایی که در جنگ جهانی دوم بر سرمان آمد دوباره بر سرمان خواهد آمد. در حقیقت با این دلیل برتری نظامی اسرائیل توجیه می شود.

باید گفت هولوکاست امروزه تبدیل به یک دین جدید شده است . می توان در برابر هر مطلب مقدس و غیرمقدسی در غرب علامت سؤال قرار داد. ولی در مورد هولوکاست حق هیچ گونه سؤال یا تشکیک یا مطرح کردن حتی کوچک ترین پرسشی وجود ندارد. این چند نکته مهم نیاز به توضیح و تبیین داشت که به لحاظ فرهنگی و سیاسی رژیم صهیونیستی و زرسالاران یهود از جعل هولوکاست در جهت خواسته های خود استفاده می کنند. بدین ترتیب هولوکاست یک بحث اساسی و محوری را در جهان به وجود آورده است که نمی توان بدون در نظر گرفتن آن به موضوع فلسطین پرداخت .

عزیزی : حامیان رژیم صهیونیستی با جنجال بر سر هولوکاست سعی در آرام و ساکت کردن افکار عمومی دنیا داشتند تا جهانیان بر سر اشغال فلسطین و مطالبی که در آن می شود اعتراضی نکنند و همه دنیا سکوت کند. من فقط اشاره ای می کنم که سخنان آقای تقی پور مستشهد شود. شارون در یکی از مصاحبه هایش در مورد اهمیت هولوکاست گفته بود که هولوکاست به جوانان

الآن چاپ می‌کنم ۱۰ هزار تا هم در بازار به فروش می‌رسد. از ایران یک بار نرفتند آلمان یا به آن اردوگاهها و در حال و هوای آنها قرار نگرفته‌اند. برای انکار هولوکاست هر آنچه آنها گفتند مصرف کردند. فوریسون آنجا این را گفته، روزه گارودی این را گفته... همه را سرهم ریزی می‌کنند و چیزی می‌شود که الآن در جامعه ما هست. من نمی‌دانم این را باید به چه کسی بگویم. فقط درد دل می‌کنم و شما هم مجبورید بشنوید! اگر دست اندرکار هستید این موضوعات را یک مقدار از عرصه تبلیغات دور بکنید. حقیقتاً بگذارید که تولید فکر صورت بگیرد در مورد هولوکاست! اگر واقعاً خواهان انجام یک تحقیق خوبی هستید اجازه بدهید هر کسی که می‌خواهد در این زمینه تحقیق کند، تحقیق درست و حسابی کند و لازمه این تحقیق هم این است که برود در میدان و ببیند. اکثر تجدیدنظر طلبها حداقل گشتی در اردوگاهها زده‌اند، چرا با این پشتوانه که برای اولین بار یک رئیس جمهوری آمده و چنین حرفی زده است، فقط مصرف کننده باشیم؟ چرا فقط منفعل باشیم؟ اگر این قابلیت وجود دارد، اگر این توانایی وجود دارد به یک عده‌ای این اجازه را بدهیم بروند تحقیق میدانی بکنند. تحقیقات مفصل انجام دهند. طوری نباشد که بعد از چند وقت، کارهای دم‌دستی منتشر شود و ببینیم کم‌بینه است. حقیقتاً چیزهایی که الآن درباره هولوکاست منتشر می‌شود چه پاورقی و چه به صورت کتاب، دو نفر اهل فن نگاه کنند متوجه می‌شوند که اینها، کارها و پروژه‌های یک ماهه - دو ماهه است که قرار است جایی جمع و جور شود و یک چیزی از درونش درآید. اجازه بدهید مطلب دوم را بعد از صحبت دوستان دیگر بگویم.

یهودی: این مطلب را شما به ما می‌گویید و درست هم هست. اما شما درباره خودتان هم صحبت کنید. شما چرا این کار را نکردید؟ بخشی از این موضوع متعلق به شماست. با خیلی از بحثهای جدی همین طوری برخورد می‌شود. من خودم را از زیر کلمات تیز شما کنار می‌کشم و سؤال را به خودتان بازمی‌گردانم.

سلطان‌شاهی: پیش از اینکه خیلیها اصلاً متوجه موضوع شوند، آقای تقی‌پور آن را مطرح کردند و ما در کنار ایشان بودیم به عنوان شاگرد. آقای سروش نژاد در مؤسسه‌شان چند کتاب تجدیدنظرطلبی ترجمه شده بود اما نتوانستند یک ناشر پیدا کنند. کتاب مفصلی نزدیک به هزار صفحه را ترجمه کرده بودند، بدون اینکه ناشری پیدا کند. در به در دنبال انتشار بودند. خود مؤسسه این اخبار و اطلاعات را رصد می‌کند. من هر جا رفته‌ام و زمینه‌ای بوده این را مطرح کرده‌ام و جوابی نگرفته‌ام. من نمی‌خواهم خودم را تبرئه کنم. این مطالبی که بنده عرض کردم

تا حدی در بعد تحقیق بر گردن ما و امثال ما هست. وقتی آقای احمدی نژاد این قضیه را مطرح کردند، اولین کاری که من کردم یکی از معتبرترین کتابهای مؤسسه تجدیدنظرطلبها یعنی *Dissecting The Holocaust*، صفحه اول، فهرست و شرح مفصلی از کتاب را برای دفتر ایشان فرستادم و گفتم آقا این مرکز هم کارهایی کرده است. من فکر نمی‌کنم هیچ جایی در ایران باشد که این قدر کتاب درباره هولوکاست و یهودستیزی داشته باشد و ما داریم. این هم یکی از کتابهایی است که هولوکاست را رد کرده است و تقریباً می‌شود گفت معتبرترین کتاب است به زعم خیلی از افرادی که در این موضوع کار کرده‌اند. این می‌تواند عقبه تمام ادعاهای شما در مورد هولوکاست باشد. یعنی شما اگر چنین حرفی زده‌اید و اگر قبول دارید، این کتاب به عنوان یکی از معتبرترین کتابها مطرح است. خود آقای سروش نژاد می‌توانند تأیید کنند و کتابهایی از این دست زیاد است.

عزیزی: من چند مورد از علل ضعف مطالعات مربوط به هولوکاست را می‌گویم. شاید سال ۲۰۰۱ بود. وقتی که فصل نامه ریویزیونیستها تعطیل شد، شش ماه پیش از آن حدود ششصد سایت آنها را تعطیل کردند و هیچ صدایی در نیامد؛ از مراکز تحقیقاتی ما هم صدایی بلند نشد. همین مراکز یهودشناسی که - فراوان داریم - هیچ کدام انگار نمی‌دانستند چنین فصل نامه‌ای وجود دارد، منتشر می‌شود و تعطیل شده است. یعنی به لحاظ مالی آن قدر در مضیقه قرارش دادند که تعطیل شد. من می‌خواهم موضوع را در مورد ضعفهای جامعه علمی و محققین بیان کنم و در واقع این ضعف شناسی و آسیب شناسی را به جمع محققین منتقل کنم. اما انتقادات شما در مورد مسئولین وارد است. ما حتی بعد از این ماجرا، پروژه تحقیقاتی مفصل هولوکاست را به دفتر ریاست جمهوری و مرکز بررسیهای استراتژیک ریاست جمهوری ارائه کردیم که در روال اداری آنجا گم شد. یعنی آن قدر در مورد کار تحقیقاتی در این زمینه بی میلی و بی توجهی از خود نشان دادند تا ما از همکاری با آنها منصرف شدیم. اما از مسئولین بگذریم و به محققین بپردازیم. محققین ما چقدر با منابع جدید آشنا هستند؟ من با بسیاری از این مراکز تحقیقاتی دورادور و از طریق محصولاتشان آشنا هستم، ولی هر چه می‌بینم کار دست دوم و بدون مراجعه به متون اصلی است. یعنی کارهای تحقیقاتی خود را از طریق رجوع به متون ترجمه شده انجام می‌دهند و به سراغ متون اصلی نمی‌روند. چرا محقق یهودشناس ما نباید انگلیسی بداند، به قدری که از همه منابع انگلیسی استفاده کند؟ چرا نباید عبری بداند، وقتی اکثر سایتهای یهودی عبری هستند؟ چرا وقتی اکثر مطالب جدید و تازه‌ای که منتشر می‌کنند فروشش به ایران ممنوع است، محققین ما نمی‌روند از آن طرف این منابع را بیآورند؟

یک مورد به عنوان مثال بگویم: آنها نشریه شیعه شناسی دارند که در دانشگاه عبری اسرائیل از ۱۹۷۹ یعنی از انقلاب ایران، منتشر می شود. فصل نامه هم دارند. ما هر چه این در و آن در زدیم که یک نسخه از آن را به ما بدهند که حداقل ببینیم آنها در این مورد چه کارهایی انجام می دهند، هیچ یک از این مراکز حتی اطلاع نداشتند چنین چیزی وجود دارد. خوب، فقط این نیست که مسئولین کوتاهی می کنند، محققین ما هم کوتاهی می کنند. کلاسهای اسرائیل شناسی و یهودشناسی یا یک کار جنبی شده است و یا متأسفانه برای عده ای شده است ابزار کسب منافع، که ما می دانیم اعتقادی به این موضوع ندارند. برخی از کسانی که نشریه های مهم ما را در می آورند، آیا اصلاً اعتقادی به این موضوعات دارند و به جهت اعتقادی و فکری دنبال کننده این موضوع هستند؟ بنابراین ما در حیطه محققین هم مشکل داریم. برایم خیلی دردآور است که ببینم بعد از این ماجرای هولوکاست هر چه کتاب منتشر شده است و هر چه مقاله منتشر شده است - من تقریباً همه را دیده ام - یک منبع جدید اضافه نکرده اند. من ندیدم آقایان از یک منبع جدید انگلیسی استفاده کنند. آخرین کتاب همین کتاب Dissecting the Holocaust است که تازه دارد مطرح می شود. این هم سال انتشارش ۲۰۰۳ است، در حالی که کتابهای معتبر جدی و جدید را در این زمینه اصلاً محققین ما هم نمی شناسند و متأسفانه حرکتی هم برای آشنایی آنها صورت نمی گیرد. این واقعاً ناراحت کننده است. محققانی که بیست - سی سال در این زمینه کار کرده است چرا نباید کتابهایی که در غرب تأثیرگذار بوده اند و در زمان انتشارشان سر و صدا کرده اند، بارها و بارها نویسندگانشان به دادگاه رفته اند بشناسند؟ چرا اینجا اصلاً از این کتابهای معتبر صحبتی نیست. به بعضی از آقایان و محققین هم که کتاب را معرفی می کنید می گویند ماجرا چیست! این کتاب چه بوده است؟ این هم یک دردی است در این جمع یهودشناسان و اسرائیل شناسان. فکر می کنم هنوز خیلی زود است تا بگوییم هولوکاست شناس.

نکته دیگر اینکه برای جلوگیری از این تبلیغات زدگی و جوردگی، آقایان با سابقه بیانند افقهای پیش روی محققین را مطرح کنند و بگویند چه موضوعاتی زمین مانده است که محققان جوان بروند سراغ آنها. شاید ده سال دیگر هم رئیس جمهور دیگری پیدا نشود که بگوید پوگرومهای روسیه هم خوب است بررسی شود یا فلان موضوع تاریخی را هم بروید بررسی کنید. شاید چنین فضایی پیدا نشود، باید بالاخره از جایی، ارشاد و راهنمایی انجام دهند که این جو راه بیفتد.

یهودی: برای اینکه به ادامه بحث خودمان برگردیم، از آقای تقی پور می خواهم که موضوع را ادامه دهند.

تقی پور: من فکر می کنم درست نیست این بحث را مختومه اعلام کنیم. چون این بحثها جای تأمل دارد. باید یکی دو نکته را حتماً بگویم. من ضمن اینکه معتقدم حرفهای دوستان درست، دقیق، به جا، خردگرایانه و واقع گرایانه است، اما این نمی تواند بهانه یا پوششی باشد که ما به خیلی از مسائل وارد نشویم و به آنها نپردازیم. اصلاً خود موضوع تحقیق و پژوهش در جامعه ما حداقل طی این ۲۷ سال گذشته جایگاهش کجاست؟ یک محقق، پژوهشگر، نویسنده یک کتاب پژوهشی جایگاهش کجاست؟ مشکل اصلی ما برمی گردد به موضوع و مقوله پژوهش و جایگاه آن در نظام و جامعه ما؛ بین دولتمداران، سازمانهای پژوهشی و... این یک نکته. نکته دیگر، اهمیت و جایگاه هولوکاست است. دولتمداران را می گذاریم کنار، این موضوع بین خود محققان و پژوهشگران ما هم جایگاهی نداشته است. جلسه ای ترتیب داده بودند و فوریسون آمده بود ایران. ما را هم اتفاقی دعوت کرده بودند. آنجا استنادی بودند که من خودم را کشیدم کنار. احساس کردم اینجا مستمع آزادم و حرفی هم برای گفتن ندارم. البته یکی از کارهای کوچک من انتشار پنج هزار نسخه از یک جزوه کوچک در همین زمینه در سال ۷۲ با نام مستعار بود. یکی از دوستان هم به سابقه آن اشاره کردند. بازتاب نسبتاً خوبی هم پیدا کرد. هزار نسخه اش را با فرمی برای تمام وزرا، استادان دانشگاهها و شخصیتهای برجسته کشور به رایگان ارسال کردیم. اما در آن جلسه که پروفیسور فوریسون بود، منتظر بودم که استادان ما، صاحب نظران ما، حرفهایشان را بزنند. به گونه ای حرف زدند که پروفیسور فوریسون اعلام کرد من حرفی برای گفتن در این جلسه ندارم. من کمی جرئت پیدا کردم. یکی دو تا از کارهایم همراهم بود. گفتم این جوری هم نیست که شما فکر می کنید که در جامعه ما هیچ کس با موضوع آشنایی ندارد و اتفاقاً با دیدگاه شما هم آشنایی داریم. فکر می کنم سال ۷۸ بود. توضیح دادم و یکی دو تا از آثار و از جمله کتاب خود ایشان را که آن زمان ترجمه شده اش پیش من بود اما هنوز برای چاپ آماده نبود، ارائه کردم. ایشان وقتی با همین مقدار توضیحات من آشنا شد، برگشت و گفت حالا من انگیزه دارم هر چقدر دلتان می خواهد حرف بزنم و شروع کرد با اشتیاق و انگیزه تمام در جلسه حرف زدن. بنابراین مشکل باز می گردد به این نکته که هولوکاست میان پژوهشگران، محققان، روشنفکران و عالمان ما جایگاهی نداشته است. برای اینکه نسبت به این موضوع نه وقوف و ورود داشتند و نه تعریف درستی. اینکه همه ابزارهایی که غرب دارد در دسترس ما قرار گیرد یا برویم آنجاها را بگردیم، اینها را من کاملاً قبول دارم. اینها ابزار کار محقق است، ولی یکی از مشکلات اساسی در عرصه پژوهش نداشتن نگاه نسبت به مسئله است. شاید همه آنها ابزارها را به ما بدهند؛ ما چندین بار هم به اردوگاه آشویتس و داخائو برویم و همه جا را هم ببینیم، اما محصولی که ارائه شود مجموعه ای از اطلاعات و معلوماتی

است که در مجموعه‌ای به نام کتاب یا مقاله یا جزوه منتشر شده است. هیچ دیدگاه و بینش روشن و مشخصی پشت سر این محصول نیست. بهتر است ما که اینجا نشستیم خودمان را ارزیابی کنیم. به عنوان یک مسلمان نسبت به پدیده‌ای به نام اسرائیل، بینش و نگرش ما سیاسی است تا قرآنی و اسلامی. باید خودمان را بکشیم کنار، ذهنمان را صاف کنیم و از دریچه قرآن به اسرائیل نگاه کنیم. هیچ وقت این کار را کرده‌ایم؟ کتابی نوشته‌ایم؟ مقاله‌ای نوشته‌ایم؟ یا از زاویه دید تورات و تلمود و کتابهای عهد عتیق به اسرائیل نگاه کرده‌ایم؟ خود ما که محققیم، دانشجوییم و پژوهشگریم این کار را نکرده‌ایم. برای اینکه نگاه و بینش وجود ندارد. تمام آثاری هم که شما می‌بینید حلقه مفقوده دارد که اسرائیل چیست؟ صهیونیسم چیست؟ من چگونه باید صهیونیستها را بشناسم؟ اینها کجا هستند؟ در حالی که ممکن است بغل دست ما بیایند بنشینند و کنار ما قرار بگیرند اما ما شناختی از آنها نداشته باشیم. چون آن دیدگاه و بینش وجود ندارد، هیچ شناختی نمی‌توانیم به مخاطبمان ارائه دهیم. بنابراین برای بسیاری از مخاطبان ما صهیونیستها یا اسرائیلیها یا اسرائیل یک ناکجا آباد است. چرا؟ چون آن نگاه قرآنی و اسلامی نیست. یا حداقل نگاه عهد عتیقی به این قضیه نداریم. اگر این کار را می‌کردیم راحت تر می‌توانستیم به نسل امروز اطلاعات و شناخت دهیم.

اما درباره هولوکاست به نظر من بخش کامل و نهایی یک نظام سیاسی - تبلیغاتی و مهم تر از همه، روانی صهیونیسم در دنیای معاصر است؛ آن هم در مسیر استراتژی اسکان یهودیها در فلسطین و ایجاد دولت یهود. وقتی می‌گوییم بخش تکمیلی و نهایی یک برنامه، به این معناست که ماجرای به نام هولوکاست را باید در دل پدیده‌ای به نام آنتی سمینتیزم بررسی و ارزیابی کنیم. معادل فارسی اش می‌شود یهودستیزی یا یهودآزاری که حداقل از قرن نوزدهم به این طرف سوژه‌ای در دست رهبران صهیونیسم بوده است که به شدت روی آن حساب می‌کردند و از آن بهره‌برداری می‌کردند. با بررسی فرازهای اصلی این واقعه درمی‌یابیم که همان موضوع دریفوس در سال ۱۹۸۴ میلادی یا پیش از آن، جریان پوگرومها در روسیه در مقطع ۱۸۸۱ میلادی است. اولین آبادیهایی که یهودیان می‌توانند اشغال کنند در همان سالهاست. یعنی اگر این سوژه تبلیغاتی آنتی سمینتیستی تحت عنوان کشتار یهودیان در روسیه به نام پوگرومها نبود، رهبران صهیونیسم نمی‌توانستند هم عامه یهودیان را تحریک کنند که دارید در شوروی قتل عام می‌شوید و از آن طرف دنیای غرب را هم آماده کنند که همه دست به دست هم دهند، اجازه دهند و کمک کنند که هسته‌های صهیونیستی به نام جنبش بیلو یا عشاق صهیون در روسیه تشکیل شود و دست به دست هم دهند و آنها را بفرستند فلسطین تا به کمک و پول روچیلدها آنجا زمین بخرند و ساکن شوند. اولین آبادیهای صهیونیست نشین و اولین آبادیهایی که اشغال می‌شود با

پشتوانه همان سلاح تبلیغاتی مظلومیت یهود بوده است که اوچش به هولوکاست می‌رسد. هولوکاست پدیده‌ای در امتداد تکاپوی صهیونیستی برای تعقیب آن استراتژی بزرگ استقرار حکومت جهانی یهود است. من معتقدم حتی اشغال فلسطین هدف نیست؛ همان طور که هولوکاست هدف نیست. هولوکاست وسیله است؛ شگرد و ابزاری تبلیغاتی است در راستای آن استراتژی بزرگ. هولوکاست بخشی از آنتی سمینتیزم است. و همان طور که گفتم جنبه روانی اش از همه مهم تر است. آن جنبه روانی بود که بر جنبه سیاسی و تبلیغاتی غلبه داشت و موجب شد بعد از جنگ جهانی دوم زمینه فراهم شود که دنیای غرب - نه فقط دولتمداران و حکومتها بلکه خود افکار عمومی غرب - تقریباً تسلیم شد. احساس کردند واقعاً به اینها ظلم و ستمی شده است که اوچش هولوکاست است. بنابراین باید سکوت کرد تا بروند، هر جا دلشان می‌خواهد، ساکن شوند. با این توجیها هم دنیای غیریهود را آماده و با خودشان همراه کردند و هم یهودیان را به لحاظ روانی و سیاسی تحریک کردند. تا آن تاریخ حتی خود عامه یهود هم رغبتی برای رفتن به فلسطین نشان نمی‌دادند، به خصوص یهودیهای غرب. ولی ببینید بعد از آن تاریخ است که این سیل انتقال و مهاجرت اوج می‌گیرد و زمینه به گونه‌ای فراهم می‌شود که وقتی با پشتوانه هولوکاست موجودیت اسرائیل در ۱۵ مه سال ۱۹۴۸ اعلام می‌شود، کاملاً از لحاظ روانی احساس می‌کنند وزنی دارند و سیل یهودیها به سمت فلسطین سرازیر می‌شود که در همان سالهای اول اعلام موجودیت اسرائیل شاید چندین برابر یهودیهایی که تا آن زمان در فلسطین ساکن شده بودند، یهودی به فلسطین مهاجرت می‌کند. من معتقدم اگر هولوکاستی وجود نداشت اسرائیل نمی‌توانست اعلام موجودیت کند. استراتژی اشغال فلسطین که از قرن نوزدهم تدوین شده بود تا سال ۱۹۴۵ یعنی بعد از جنگ جهانی دوم و بعد از هولوکاست همه در راستای همان استراتژی (استقرار حکومت جهانی یهود) بود. بنده معتقدم اگر این سوژه جا نمی‌افتاد و همان وقت مشخص می‌شد که دروغ است، این افسانه باطل می‌شد و اینها به اهداف خودشان نمی‌رسیدند. رمز موفقیت اعلام موجودیت اسرائیل در آن مقطع زمانی، هولوکاست بود.

معتقدم حتی چه بسا قبل از شروع جنگ جهانی دوم هم یهودیان چنین طرح و برنامه‌ای را تدوین کرده بودند. در طول تاریخ، یهودیان با شگردها و شیوه‌های تبلیغاتی مختلف اهدافشان را دنبال کرده‌اند. از یونان باستان بگیرد تا مثلاً دوران تفتیش عقاید و تا همین قرن نوزدهم، بیستم. این شگرد تبلیغاتی حول محور مظلوم‌نمایی برای قوم یهود همیشه در دستور کارشان بوده است.

سروش نژاد: البته باید متذکر شد که اوج گرفتن هولوکاست دفعی و ناگهانی نبوده است. فراز و نشیبی داشته است. از یک زمانی کوبیدن بر طبل هولوکاست شروع می شود و تعداد زیادی موزه تأسیس می شود و امکاناتی فراهم می آید و حتی در سازمان ملل هم به بحث گذاشته می شود.

عزیزی: من تکمله جالبی عرض کنم. یک نویسنده غربی به اسم «دان هدیشمر» کتابی به نام The first Holocaust در ۲۰۰۴ منتشر کرده است. ایشان در کتابش نشان می دهد که از اواخر ۱۹۱۴ و اوایل ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۱ چند تا از نشریات مهم یهودیان از جمله New York Times و دو - سه تا از مجله های خاص یهودیان که انتشار عمومی نداشته است - که ما هم نتوانستیم آنها را به دست بیاوریم ولی New York Times را بررسی کردیم و صحت داشت - فراوان تبلیغ کرده اند که شش میلیون یهودی در جنگ جهانی اول کشته شده اند. حتی تیر مطلب را ما در اسناد این ویژه نامه آورده ایم. به عنوان مثال تیر برخی مطالب نیویورک تایمز مربوط به سالهای ۱۹۲۱، ۱۹۲۰، ۱۹۱۷، ۱۹۱۶، ۱۹۱۵ و ۱۹۱۴ را آورده ایم. این گونه تنظیم کرده اند که شش میلیون یهودی کشته شدند به داد برسید! اینکه ایشان می گویند این قصد را داشتند اما موفق نشدند، واقعاً در جنگ جهانی اول نیز این هدف را داشتند اما قدرت تبلیغاتی آنها این اجازه و توان را ایجاد نکرده بود. یعنی برای استراتژی مظلوم نمایی تلاش شد اما نگرفت. حالا من فکر می کنم خوب است با اطلاعاتی که حضرتعالی دارید ببینیم میزان مهاجرتها در آن موقع چه شکل بوده است؛ یعنی ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۱. ببینیم سیاستهای مهاجرت در آن تاریخ به چه شکل بوده است. اگر سیاستهای مهاجرت خیلی شدید شده باشد، قابل توجه است؛ به خصوص با توجه به وعده بالفور.

تقی پور: سال ۱۸۶۱ در فرانسه و در خود آلمان به تدریج فعالیتهای تبلیغاتی را شروع کردند.

سروش نژاد: بله، ولی در اوجش یعنی سال ۱۹۴۵ جمعیت یهودی فلسطین مگر چقدر است؟ تمام این مدت از ۱۸۵۰ تا ۱۹۴۵ یعنی حدود ۹۵ سال مجموع یهودیان ساکن در فلسطین پانصد هزار نفر بوده است. ولی از ۱۹۴۵ به بعد اوضاع عوض می شود. عزیزی: این نشان می دهد اینها در جنگ جهانی دوم هم، چنین برنامه ای داشته اند و برنامه ریزی شده بوده است. روی عدد شش میلیون تأکید داشته اند که در تیر آن روزنامه به صورت عدد ۶ و ۶ تا صفر نوشته شده است. کاملاً عدد شش میلیون چشم پرکن است.

بهبودی: با توجه به اینکه وقت جلسه رو به اتمام است از آقای سلطانشاهی می خواهم که اگر در انتها مطلبی دارند بیان دارند.

سلطانشاهی: زمانی، مقوله ای تحت عنوان مهاجرت، ذهن مرا به خودش مشغول کرده بود. خواستم ببینم یهودیت با مهاجرت چه نسبتی دارد. الحمدلله چیزهای خوبی از این تحقیقات نصیب من شد. انگار این یهود و مهاجرت دو پدیده ای هستند که خیلی وقتها با هم همراه هستند. ما هیچ قومی مثل یهود نداریم که این قدر پراکندگی جغرافیای داشته باشد. هم در امریکای لاتین باشد، هم در امریکای شمالی و هم در اروپا و هم در افریقا و آسیا. در حالی که افراد، محدوده خاص جغرافیایی را اشغال کرده اند. هندوها هم همین طور. هر قومی محدوده جغرافیایی خاصی دارند ولی یهودیها پراکندگی شان خیلی عجیب است و ظاهراً این مهاجرتها بیشتر به این دلیل بوده است که از لحاظ مادی آن چیزهایی را که به دنبالش بوده اند تأمین کنند. در طول تاریخ چنین چیزی به اثبات رسیده است. یعنی خیلی وقتها حتی یهودیها مخیر بودند که به سرزمین خودشان بازگردند، مثل زمان کوروش. ولی اکثر یهودیان بر نمی گردند. پس می شود نتیجه گرفت که یهودیت هرگز تعلق مذهبی به سرزمین فلسطین ندارد. سرزمین موعود مقوله ای است برای عده ای از یهودیان ارتودوکس و برای مقاصدی خاص. کتاب خاطرات حبیب لوی را وقتی مطالعه می کردم، دیدم بیش از بیست بار قبل از انقلاب به فلسطین رفته بود؛ آن هم از عشق به صهیون، با پای پیاده. وقتی شما کتاب را می خوانید، تعجب می کنید که او چقدر شیفته و دلباخته دیوار ندبه و سرزمین موعود است. حتی خانواده اش را به طور موقت به فلسطین می برد و جاهایی زمین می خرد و خانه ای می سازد ولی برمی گردد. او می گوید سیاستهای دولت اسرائیل باعث نشد که من از زندگی در سرزمین موعود راضی شوم و تا زمان انقلاب به آنجا نمی رود. بعد از انقلاب هم می رود لوس آنجلس؛ جایی که بتواند از لحاظ اقتصادی کار خودش را بکند.

اگر فلسطین بتواند از لحاظ مادی یهود را تأمین کند به آنجا می رود ولی اگر نکند، نمی رود. ما الآن چهارده میلیون یهودی در سراسر دنیا داریم. از این چهارده میلیون، پنج میلیون و دویست هزار نفر در اسرائیل هستند. مقداری دست بالا می گیرند و می گویند پنج میلیون و ۸۰۰ - ۷۰۰ هزار نفر. از ۱۸۸۱ تا ۲۰۰۴ میلادی کل یهودیهایی که از سراسر دنیا مهاجرت کرده اند، سه میلیون و دویست هزار نفرند. تصورش را بکنید، بیش از صد سال با این همه تبلیغات آژانس یهود و سازمانهای مختلف دیگر، یهودیت در مهاجرت اقبالی به دست نیآورده

است. بخش زیادی از یهودیهایی هم که در فلسطین هستند بعد از دهه ۹۰ از روسیه رفتند که خاخامهای اسرائیلی در یهودی بودن آنها شک و شبهه دارند و می گویند اینها اصلاً یهودی نیستند. در واقع یهودیت اصیل در نیویورک و پاریس و جاهای مختلف امریکای جنوبی مثل آرژانتین زندگی می کند. الآن در فرانسه بیش از ۵۲۰ هزار نفر یهودی زندگی می کنند که جایی نمی روند؛ می گویند چیزی که برای ما در این دنیا مهم است، یکی امنیت است و یکی پول. وقتی در فلسطین این چیزها نیست برای چه برویم؟ آن یهودیهایی هم که دم توپ هستند و هزار تا حرف هم پشت سرشان هست بابت نژادشان، اینها بروند. اندکی از یهودیان هم به عشق سرزمین موعود می روند. بحث یهود و مهاجرت را از این جهت عرض کردم که یهودیت وقتی تشخیص می دهد که از لحاظ مادی می تواند در جایی تأمین شود، آنجا می ماند و اگر نتواند از آنجا می رود. برای این رفتن توجیهی باید داشته باشد. به قول آقای عبدالله شهبازی وقتی می خواهد برود یک لگد هم می زند به آنجایی که قبلاً بوده است تا کاملاً از هم بپاشد. مثل روسیه تزاری که ایشان درباره واقعه پوگرومها نظر دادند. الآن هم جایی که برای یهودیت مأمن خوبی است امریکاست که می تواند منابع یهود را فراهم کند. اگر زمانی این هم برایشان لذت بخش نبود امریکا هم به طرفه العینی سرنوشت روسیه تزاری را پیدا خواهد کرد. مهاجرت یهود از هر جای دنیا به یک جای بهتر، با یک واقعه یهودستیزی اتفاق افتاده است. این حوادث پوگرومها، انگیزسیون، دریفوس و مهم ترین هولوکاست است. حالا چه شد که یهودیت بعد از این همه سال دوری از این منطقه یک دفعه می خواهد برگردد؟ باید ببینیم این منطقه در حال حاضر چه ویژگی پیدا کرده است که یهودیت باید بیاید اینجا و در قالب صهیونیسم نقش بازی کند. یا اهمیت استراتژیک منطقه است، یا ذخایر زیرزمینی منطقه و نفت و چیزهایی شبیه به اینهاست که در جای خودش باید بحث شود. و چون یهودیت به این مهاجرت نیاز دارد، از واقعه ای به نام هولوکاست استفاده می کند و اگر در برابر هر کدام از این وقایع یک علامت سؤال قرار دهیم نقشه یهودیان بر ملا می شود.

یهودی: از همه دوستان عزیز که قبول زحمت کردند، سپاسگزار و متشکرم.

پانوشتها:

۱- هدایت الله بهودی، سردبیر فصل نامه مطالعات تاریخی.

- ۲- احمد سروش نژاد، قائم مقام مرکز مطالعات فلسطین ندا.
- ۳- غلامرضا رفعت نژاد، کارشناس ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق (ع).
- ۴- سیدمجتبی عزیزی، کارشناس ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق (ع).
- ۵- محمدتقی تقی پور، از محققان صاحب اثر در حیطه یهودشناسی.
- ۶- علیرضا سلطانشاهی، رئیس مرکز مطالعات فلسطین و از محققان صاحب اثر در حیطه یهودشناسی.